

چاپ اسکناس بی پشتوانه تاکی؟

* ۱۱۴۰۲ میلیارد ریال کسر بودجه و یا بدهی دولت به سیستم بانکی از کدام منبع جز چاپ اسکناس بی پشتوانه کالا تامین شده است؟ وقتی ما می گوییم که در جمهوری اسلامی فقط "کارخانه پول سازی" با ظرفیت کامل و بدون وقفه کار می کند، حقیقت عریانی را بازگو کرده ایم.

تورم، یکی از بیماری های مزمن دامنگیر جامعه است. تاکنون مطبوعات مجاز و مسئولان اقتصادی مسایل متنوعی درباره اقتصاد کشور - تولیدات صنعتی و کشاورزی و نیز خدمات - مطرح کرده اند، اما، هیچگاه نخواستند تا علل و عوامل زاینده تورم و منشاء آن را به افکار عمومی توضیح دهند. علت چیست؟ هراس رژیم از خودافشگری. زیرا تورم فزاینده در جمهوری اسلامی محصول مستقیم سیاست

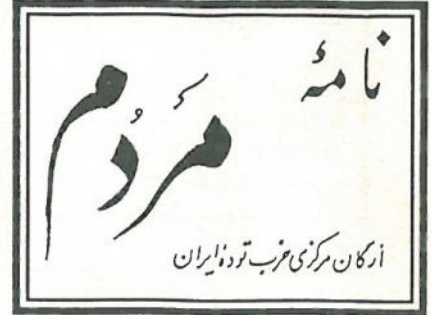
ادامه در ص ۲

سال نو میلادی را تبریک می گوئیم

فرارسیدن سال نو میلادی را به همه هموطنان مسیحی که مانند دیگر برادران ایرانی خود، دریندند و در شرایط رژیم استبدادی "ولایت فقیه" زندگی سخت و دردناکی را می گذرانند، از صمیم قلب تبریک می گوئیم و آرزوی سلامتی برای فرد - فرد آنان و خانواده هایشان داریم.

حزب توده ایران به نقش هموطنان مسیحی در پیکار علیه استبداد و در راه آزادی و دمکراسی ملی یک قرن اخیر ارج فراوان قائل است. ما هیچگاه رفقایی را که در صفوف حزب توده ایران، در راه دفاع از انسان های محروم مبارزه کرده و شهید شده اند، فراموش نخواهیم کرد. مبارزه ادامه دارد. سال نو، بی شک تغییرات نوینی را همراه خواهد داشت. چگونگی ژرفای این تغییرات وابسته به وحدت عمل همه مبارزان راه دمکراسی است. ما بخوبی وضع شما دوستان مسیحی را که زیرسلطه "ولایت فقیه" قرار دارید، درک می کنیم و آرزوی پیروزی در مبارزه مشترک برای ایجاد ایرانی آزاد که در آن فقط دمکراسی و قانون حاکم باشد را، داریم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۲۰ اسامبر ۱۹۹۰



شماره ۳۳۹، دوره هشتم،
سال هفتم، ۴ دی ۱۳۶۹

دانشجویان را نمی توان فریب داد

آخر چگونه می توان از "کارشناسان" در رشته احادیث و اخبار و روایات خواست تا به "علوم رایج" در دانشگاهها اعتقاد داشته باشند. شرط اعتقاد به هر علمی داشتن اطلاع دقیق از آن علم است. کدامیک از این آقایان با علم ریاضی در عصر کامپیوتر، با علم فیزیک در عصر هسته ای و... آشنایی حتی گذرادرند؟

چندی پیش، خامنه ای دیداری با "اعضای شورای مرکزی نمایندگان ولی فقیه در دانشگاهها" داشت. در محافل دانشجویی این نهاد به عنوان "چشم و گوش" رژیم در دانشگاهها مشهور است. در رژیم های دیکتاتوری این گونه نهادها که همکاری نزدیک با ارگان های سرکوبگر دارند، اندک نیستند. "نمایندگان ولی فقیه" در دانشگاههای ایران نیز با "وزارت اطلاعات" ارتباط نزدیک دارند. "انجمن های اسلامی" به عنوان یگانه سازمان دانشجویی زیر فرماندهی نمایندگان خامنه ای هستند. البته "انجمن های اسلامی" فقط در دانشگاهها فعالیت ندارند. دانش آموزان هم زیر چتر این "نهاد دولتی" قرار گرفته اند. آقای جنتی "نماینده ولی فقیه" در این نهاد است.

خامنه ای در دیدار با "نمایندگان ولی فقیه" که از روحانیون مورد اعتماد انتخاب شده اند، کوشید و تأکید سازد که هدف این آقایان در دانشگاهها کمک به دانشجویان در حل مشکلات آنهاست. دانشجویان به خاطر ندارند این نهاد دولتی، تاکنون کوچکترین گامی در جهت بهبود زندگی طاقت فرسای آنها برداشته باشد. مسایل و مشکلات دانشجویان فراوان است. کمبود خوابگاه برای دانشجویان پسر و دختر، هزینه گران تحصیلی، کمبود استادان با تجربه،

ادامه در ص ۸

در دیگر صفحات:

به کنگره هفدهم حزب کمونیست آرژانتین ص ۸

به کنگره ششم حزب کمونیست بولیوی ص ۸

جهان در آستانه سال جدید میلادی

روز خالی تر می شود، اختلاف های ملی اوج می گیرد و در موارد زیادی به تصادمات خونین مبدل شده اند، صدها هزار فراری از "مناطق خطرناک" در شهرهای بزرگ سرگردان هستند. تعمیق این روندها می تواند خطر بزرگی برای همه جهان باشد.

حزب ما نظر صریح خود را درباره شکست آنچه "سوسیالیسم" نامیده می شد در اسناد ارگان های عالی خود رسماً ارائه داشته است. اینک ما برآنیم آنچه "سوسیالیسم" و یا "نظام سوسیالیستی" نامیده می شد، یک نظام ضد سوسیالیستی و ضد دمکراتیک بوده است. زیرا سوسیالیسم با توتالیتریزم در تضاد آشتی ناپذیرند. دمکراسی بخش جدایی ناپذیر سوسیالیسم بوده و هست و باید باشد.

جای آن دارد تا در آستانه سال نو میلادی، به یک پرسشی که در این اواخر زیاد مطرح شده و می شود پاسخ داد. می پرسند: چرا احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای غیرسوسیالیستی این حقایق تلخ را به موقع خود بازگو نمی کردند؟

پاسخ روشن است: برای اینکه هیچ کس از آن باخبر نبود. آنهایی که پرسش پیشگفته را مطرح می کنند، خود وقتی از ماجرا باخبر شدند که

ادامه در ص ۴

سال ۱۹۹۰ روبه پایان است. جهان وارد دهه پایانی سده بیستم می شود. می توان گفت سال ۱۹۹۰ تغییرات کیفی زیادی همراه داشت که تأثیر عمیق در عرصه بین المللی از خود بجا گذارده و خواهد گذارد.

فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اروپای شرقی

به نظر ما، مهمترین رویداد سال، ازهم پاشیدن "سیستم جهانی سوسیالیسم" و گذار کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی به "اقتصاد بازار" و یا نظام سرمایه داری است. بحران همه این کشورها را فرا گرفته است. اما، آنچه برای بشریت اهمیت حیاتی داشته و دارد، وضع بحرانی حاکم بر اتحاد شوروی به عنوان یک قدرت عظیم جهانی است. به گفته رهبران اتحاد شوروی، بحران عمیق و بیسابقه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر آن کشور حکمفرماست، ارگانهای دولتی فلج شده اند، پیوندهای عمودی و افقی موسسات صنعتی از هم پاشیده، وزارتخانه ها قادر به اجرای وظایف خود نیستند، بدون ایجاد مکانیسم جدید اداره اقتصاد، مکانیسم سابق متلاشی شده، بازاریسایه و گروههای مافیایی حاکم بر آن سیستم توزیع را فلج کرده، قفسه های مازدها روز به

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

چاپ اسکناس ...

اقتصادی و مالی ضد خلقی رژیم است. چندی پیش، نوریخس وزیر اقتصاد و دارایی در "میزگرد سیاسی" ارقام جالبی را ارائه کرد. وی گفت: "پس از آغاز برنامه پنجساله در سال ۶۷، با توجه به مشکلات ویژه ای که به خاطر جنگ بر اقتصاد ما تحمیل شده بود، توان تولیدی مملکت به شدت کاهش پیدا کرده بود. بطوری که تولید ناخالص داخلی از رقمی در حدود ۲۹۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶، در سال ۱۳۶۷ به رقمی حدود ۲۱۲۴ میلیارد ریال رسید."

به بیان دیگر، طی ۱۱ سال رشد اقتصاد منفی بوده است. در سال ۶۷، ارزش تولید ناخالص داخلی مبلغ ۷۶۰ میلیارد ریال کمتر از یازده سال پیش بود. این روند، یعنی رشد منفی پس از سال ۶۷ نیز ادامه داشته است. تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت) در جمهوری اسلامی در حال حاضر بمراتب کمتر از سطح آن در سال ۱۳۵۷ است. بی آمدهای مخرب این فاجعه دامنگیر میلیونها انسان محروم است. وقتی تولید و تجدید تولید گسترده به حداقل ممکن کاهش یابد، طبیعا قیمتها سیرصعودی خواهند داشت و عدم امکان دولت برای اخذ مالیات از محل تولید و فروش کالا جهت تامین هزینه های جاری و سرمایه گذاریها (در شرایط خودداری بخش خصوصی از سرمایه گذاری در تولید به علت ناثباتی رژیم)، "تولید" هرچه بیشتر اسکناس رواج خواهد یافت. این یک راه کاملاً طبیعی است.

وزیر اقتصاد و دارایی می گوید: اگر کسر بودجه در سال ۵۶ در حدود ۳۶۵ میلیارد ریال بود، این رقم در سال ۶۷ به حدود ۲۱۰۰ میلیارد ریال افزایش یافت و در نتیجه بدهی دولت به سیستم بانکی در همان فاصله زمانی از ۵۹۸ میلیارد ریال به ۱۲ هزار میلیارد ریال رسید. و یا اگر وام دولت از سیستم بانکی در سال ۱۳۵۹ حدود ۵۳ درصد کل وام های اعطایی بانکها را شامل می شد، این رقم در سال ۱۹۶۸ به ۸۶ درصد بالغ گردید.

این ارقام وحشتناک از نظر اقتصادی، در عین حال گویای ژرفای بحران اقتصادی و مالی نیز است. ۱۱۴۰۲ میلیارد ریال کسر بودجه و یا بدهی دولت به سیستم بانکی از کدام منبع جز چاپ اسکناس بی پشتوانه کالا تامین شده است؟ وقتی ما می گوئیم که در جمهوری اسلامی ققط "کارخانه پول سازی" با ظرفیت کامل و بدون وقفه کار می کند، حقیقت عربیانی را بازگو کرده ایم.

نه وزیر اقتصاد و دارایی و نه دیگر شرکت کنندگان "میزگرد سیاسی"، درباره علل بروز تورم و تاثیر مخرب آن بر اقتصاد کشور و زندگی مردم، سخن نگفتند. معلوم نشد که دولت تاکی به چاپ اسکناس ادامه خواهد داد؟ برای درک ماهیت تورم و بی آمدهای منفی آن، ما می کوشیم تا برخی مسایل مربوط به این مقاله را توضیح دهیم.

تورم عبارتست از روند کاهش ارزش واحد پول و افزایش نامتعادل و سریع قیمت کالا و خدمات مورد نیاز میلیونها انسان. تورم شرایط تقسیم ناعادلانه درآمد ملی را به سود صاحبان ثروت و به ضرر توده های میلیونی فراهم می آورد، ثروت در یک قطب محدود و مقرر در مقیاس گسترده در قطب دیگر متمرکز می شود. تورم یعنی کاهش ارزش ریال و مالا کاهش قدرت خرید حقوق و مزدبگیران، بویژه اگر دولت (مانند جمهوری اسلامی) مانع افزایش دستمزدها همگام با بالا رفتن قیمتها شود و به علل عدیده تولید را متوقف ساخته و میلیونها انسان را به بیکاری و فقر مبتلا سازد.

در این مورد می توان به نوشته روزنامه "کیهان" استناد کرد. روزنامه تعداد بیکاران را دو میلیون و یکصد هزار تن تخمین زده است. گرچه این رقم خیلی پائین تر از تعداد بیکاران آشکار و پنهان در کشور است، با وجود این محاسبه "کیهان" قابل توجه است. طبق محاسبه نویسنده تقریباً ۱۰ میلیون زن و کودک و... که تحت تکلف این بیکاران هستند، در فقر مطلق بسر می برند.

حال ببینیم که کاهش ارزش ریال چگونه تظاهر می کند؟ در گذشته نه چندان دور قیمت رسمی هر دلار در جمهوری اسلامی ۷۵ ریال بود. با وجود تورم شدید، دولت برای حفظ "آبرو" و پوشاندن حقایق مربوط به ورشکستگی مالی از افکار عمومی، حاضر به کاهش ارزش ریال در مقایسه با دلار نبود. ولی فشار اقتصادی و مالی دولت را مجبور به عقب نشینی کرد. در حال حاضر برای خرید هر دلار در "بازار آزاد" باید ۱۴۰۰ ریال پرداخت. بدینسان قیمت دلار در فاصله زمانی کوتاهی ۲۰ برابر افزایش یافت. دولت با تن دادن به وجود دو بازار "رسمی" و "آزاد" و فروش ارز به قیمت های "رقابتی" و "خدماتی" نه تنها خود بورس بازی را رواج داد، بلکه در عین حال، سرمایه های خصوصی را نیز به این سمت هدایت کرد. و این هم یکی دیگر از عوامل بالا رفتن قیمت مایحتاج عمومی و تشدید تورم بشمار می رود.

برای درک ارتباط قدرت خرید با تورم به یک مثال ساده اکتفا می کنیم: اگر ما، دپروز برای خرید مقداری کالا و خدمات ۱۰۰ تومان پرداخت می کردیم و امروز برای همان مقدار کالا و خدمات ۱۲۰ تومان می دهیم، می توان گفت که سطح تورم در کشور ۲۰ درصد است. یعنی از قدرت خرید توده های کم درآمد ۲۰ درصد کاسته شده است.

بعضا گفته می شود که تورم از ویژگیهای تجدید تولید گسترده است. ما هم با این نظر موافقیم. اما، در اینجا دو عامل اصلی را نباید از نظر دور داشت:

۱- تورم در تجدید تولید گسترده، تا حد معین قابل کنترل مجاز شمرده می شود.

۲- در جمهوری اسلامی تولید در سطح بسیار نازلی قرار دارد و از تجدید تولید گسترده به معنای واقعی و عام آن کمتر می توان سخن به میان آورد.

تورم ویژه تجدید تولید گسترده را "تورم

پارلمان اروپا
محکوم می کند

طبق اخبار رسیده، پارلمان اروپا در نشست اخیر خود قطعنامه ای را به اتفاق آرا تصویب کرد که در آن نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی و سوریه بشدت محکوم شده است.

خزنده" می نامند و در هر کشور صنعتی نیز وجود دارد. ولی آنچه که ما در جمهوری اسلامی ناظرش هستیم تورم لجام گسیخته غیرقابل کنترل است. برای بی بردن به حقیقت به ارقام رسمی زیرین توجه کنید.

وزیر اقتصاد و دارایی می گوید: "افزایش بی حد بدهی دولت به سیستم بانکی برای تامین کسر بودجه، موجب افزایش نقدینگی شده است" و می افزاید: "... اگر بخواهیم مقایسه کنیم. میزان نقدینگی از عددی در حدود ۲۰۹۷ میلیارد ریال در سال ۵۶ به رقمی در حدود ۱۵ هزار میلیارد ریال در سال ۶۷ رسید".

بحران اقتصادی و مالی هم از این سیاست خانمان برانداز پولی دولت نشات می گیرد. افزایش بی حد قیمتها، کاهش سرمایه گذاریها برای تامین اشتغال و... زائیده افزایش بی کنترل پول در گردش است. طی ۱۱ سال، حدود ۱۳۰۰۰ میلیارد ریال اسکناس فاقد پشتوانه کالایی چاپ شده است. در چنین شرایطی نمی توان اقتصاد را از این پست کنونی نجات داد.

ما برخی از عوامل زاینده تورم و پیوند آن با زندگی مردم را برشمردیم. تورم وقتی مهار می شود که تولید کالا و خدمات در سطح مطلوبی باشد، بودجه کشور در نتیجه اتخاذ تدابیر پولی و اقتصادی متعادل گردد، چاپ اسکناس قطع شود، عرضه یرتقاضا پیشی گیرد و... متأسفانه هیچ یک از این تدابیر در جامعه ما تحقق نمی یابد و با درنظر گرفتن ماهیت استبدادی رژیم، اصولاً غیرقابل تحقق است. مسئولان اقتصادی به جای تدابیر پیشگفته، سیاست "گسترش فقر" را در پیش گرفته اند. در واقع نیز، وقتی بودجه کشور بطور عمده از محل درآمد نفت، وام داخلی و خارجی تامین می شود و از تولید خبری نیست، طبیعتاً باید سیاست "کاهش قدرت خرید" را به منظور "مهار کردن تقاضا" آن هم در مورد میلیونها انسانی که به علت درآمد اندک بطور طبیعی تقاضاهایشان مهار شده است، در پیش گرفت. ناگفته نماند که این سیاست به نوبه خود سد راه رشد تولید صنعتی و کشاورزی است. در این اوضاع و احوال فقر دامنه وسیعی می گیرد و هیچ "طرح قانونی تشکیل کمیسیون محرومیت زدایی" حتی اگر به قانون تبدیل شود، دردی را علاج نخواهد کرد.

دوازدهمین کنگره سندیکایی جهانی

صفحه جدید در تاریخ فدراسیون سندیکایی جهانی
 رزمنده تر و بازتر در برابر واقعیات عصر ما

از بیانات نماینده کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران در دوازدهمین کنگره سندیکایی جهانی

پس از توضیحات لازم درباره پایان جنگ ایران و عراق، وضع فلاکت‌بار جامعه ایران، بحران اقتصادی و فقر و گرسنگی و بیکاری و بالاخره تضعیف پایگاه اجتماعی و ایدئولوژیکی رژیم گفت، رژیم "ولایت فقیه" برای بقای خود، به سازمانهای سرکوب بخصوص در محیط های کارگری و مراکز آموزشی تکیه کرده است. "خانه کارگر" فعالیت دهها هزار انجمن اسلامی و صدها شورای اسلامی کار را هماهنگ می کند. در مرکز همه این سازمانها ساواما قرار دارد. بدینوسیله رژیم می خواهد تا با نارضایتی های وسیع توده ای و اعتراضات کارگران با شیوه به ظاهر آراسته تری برخورد کند.

سخنران افزود، باوجود حاکمیت "ولایت فقیه"، مردم و زحمتکشان نمی توانند در توسعه اقتصادی کشور که خواست آنهاست از طریق سازمان های مستقل خود سهم اساسی داشته باشند. به همین جهت نیروهای مترقی خواستار پایان دادن به رژیم "ولایت فقیه" و استقرار آزادی در ایران هستند.

در طرح پیشنهادی کنگره دوازدهم سندیکایی جهانی درباره دمکراسی گفته شده است، همه جا مسئله اساسی عبارت است از توسعه. لازمه این کار استقرار دمکراسی است تا زحمتکشان بتوانند نقش خود را ایفا نمایند.

اما در ایران، همه نیروهای مترقی به فجیع ترین شکلی سرکوب شده و سازمان های سندیکایی از سال ۱۹۸۲ منحل و بجای آنها "شورای اسلامی کار" تعیین شده است.

نماینده کمیسیون ارتباطات همچنین خاطرنشان ساخت، در مقوله طرح کنگره دوازدهم، درباره خصلت جهانشمول ارزش های اساسی جنبش سندیکایی روی این نکات تکیه شده است:

- دفاع از منافع زحمتکشان، آزادی تشکیل اتحادیه ها، خودمختاری و استقلال سندیکاها در برابر احزاب سیاسی، موسسات مذهبی، دولتها و کارفرمایان. اما در ساختار "شورای اسلامی کار" این ارزش های اساسی بدور ریخته شده است. نماینده کمیسیون

ارتباطات، در سخنرانی خود به نکته مهم دیگر مندرج در طرح کنگره درباره نقش نوین همبستگی بین المللی اشاره کرده و خواستار همبستگی منطقه ای بخصوص در بین خلق های خاورمیانه برای دفاع از آرمان خلق های این منطقه و منافع زحمتکشان، شده است.

سخنران درباره اشغال کویت از جانب ارتش عراق و بحران خلیج فارس هم اظهار نظر کرده و خواستار پایان دادن به اشغال کویت و خروج نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش از منطقه گردیده است.

درباره وضع ایران و بخصوص جنبش سندیکایی کرد که مورد توجه شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفت. طی دیدارهای متعدد نماینده کمیسیون با هیئت های نمایندگی و بویژه با کشورهای عربی، مسایل مختلفی مطرح گردید که نشانه توجه خاص آنان به مسایل ایران و از جمله اختناق، زیرپا گذاشتن آزادی و آزادی های سندیکایی و نقض حقوق بشر بود. مذاکرات مفصلی درباره "شورای اسلامی کار" صورت گرفت و اسناد و مدارک لازم برای شناخت آن دردسترس نمایندگان قرار داده شد. همزمان با این دیدارها، قطعنامه کوتاهی درباره وضع ایران تهیه و به تصویب کمیسیون قطعنامه ها رسید تا در جلسه عمومی کنگره مطرح گردد.

قبل از برگزاری کنگره، تقاضانامه ای از جانب "خانه کارگر" برای شرکت در کنگره به فدراسیون فرستاده شده بود. طبق شمار "کنگره برای دیالوگ" به تقاضای "خانه کارگر"، که خود را نماینده سندیکاها معرفی کرده بود پاسخ مثبت داده شد. دو نماینده یکی آقای سرحدی زاده، و زیرسابق کار و دیگری آقای وحید مشتاق، دو روز بعد از افتتاح کنگره یعنی ۱۵ نوامبر در کنگره به عنوان ناظر حاضر شدند، بدون آنکه در سخنرانی ها شرکت کنند.

در نشست نهایی کنگره، قطعنامه ها از جمله قطعنامه همبستگی با مردم و زحمتکشان ایران، مطرح گردید. نماینده "خانه کارگر" شدیداً به قطعنامه اعتراض کرد. مدعی بود که در ایران آزادی وجود دارد، حقوق سندیکایی مراعات می شود و سندیکاها در حدود یک میلیون عضو دارند. بدنبال آن نماینده سندیکاهای عراق که از وابستگی صدام حسین بود به جانبداری از گفتار نماینده جمهوری اسلامی ایران برخاست و اظهار کرد که در ایران آزادی و آزادی های

تحت شمار "سندیکا برای دیالوگ و عمل"، دوازدهمین کنگره سندیکایی جهانی، از روز سه شنبه ۱۲ نوامبر تا ۲۰ نوامبر در شهر مسکو برگزار گردید. ۱۰۷۹ نماینده که ۱۰۳ نفرشان زن بودند، به نمایندگی از جانب ۴۸۶ سازمان سندیکایی ملی، محلی، منطقه ای و بین المللی (صرفنظر از وابستگی آنان) که بیانگر ۴۰۵ میلیون مزدبگیر از ۱۲۲ کشور همه قاره های جهان یعنی چهارپنجم همه سندیکالیست های جهان هستند، در این کنگره شرکت کردند. از این سازمانها فقط ۱۰۰ سازمان سندیکایی وابسته به فدراسیون سندیکایی جهانی بودند. فدراسیون سندیکاهای چین (با ۱۳۰ میلیون عضو) برای اولین بار بعد از ۲۴ سال در کنگره شرکت کرد. ۱۲ سازمان غیرسندیکایی از جمله سازمان بین المللی کار و ۳۹۲ روزنامه نگار در کنگره شرکت داشتند.

ابراهیم ذکریا، دبیرکل فدراسیون سندیکایی جهانی، در سخنرانی خود ضمن اشاره به وضع در نیمکره جنوبی و تهاجم آمریکا به پاناما و همچنین تجاوز اسرائیل به فلسطین و عراق به کویت گفت، "کشورهای متعددی زیر فشار انواع محدودیت های علمی و فنی قرار دارند و کشورهای در حال توسعه به گاو شیرده موسسات مالی بین المللی و انحصارات فراملی تبدیل شده اند".

دبیرکل اضافه کرد: "می پرسند که آیا پایان جنگ سرد توازن قوا را به نفع نیروهای مهاجم و سوداگر تغییر داده است؟ کشورهای که این سوال را می کنند خود هم در معرض یک کارزار شدید ایدئولوژیکی زیر عنوان "تنها نظم معتبر در دنیای کنونی کاپیتالیسم است" قرار گرفته اند، و از طرف دیگر به علت فروپاشی رژیم های سابق اروپای مرکزی اینطور وانمود می شود که گویا "سوسیالیسم مرده است" ذکر کرد که "بحران کشورهای شرق به علت عملکرد رژیم های بوروکراتیک و اعمال قهر بوده است... آنچه "مرده" چنین مدلی بوده که خود را سوسیالیسم می نامید نه خود سوسیالیسم".

سپس ذکر کرد که سخنان خود چنین ادامه داد: "تغییر و تحول اقتصادی ضروری است. ولی راه حل های پیشنهادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، مسایل مربوط به تامین اجتماعی را در نظر نمی گیرند.

این امر موجب انتقارهای اجتماعی می شود... وجود سازمان های سندیکایی بین المللی ضروری است. جدایی آنها تأثیرات منفی زیادی بر جای گذاشته است. به همین جهت شمار وحدت عمل سندیکاها در جهان اعلام شده است. هیچ کاری بخودی خود صورت نمی گیرد و مداخله زحمتکشان و سندیکاها برای دفاع از حقوق خویش همیشه تعیین کننده بود است".

کمیسیون ارتباطات سندیکایی ایران که عضو وابسته فدراسیون سندیکایی جهان است، در دوازدهمین کنگره آن سازمان فعالانه شرکت کرد. روز دوم نشست عمومی، نماینده کمیسیون ارتباطات، سخنرانی مشروحی

دوازدهمین کنگره سندیکایی جهانی مسکو؛ ۱۳ تا ۲۰ نوامبر ۱۹۹۰

قطعنامه درباره همبستگی با مردم و زحمتکشان ایران

- ۱- دوازدهمین کنگره سندیکایی جهانی، برای استقرار صلح، بعد از ۸ سال جنگ خانمان برانداز که موجب خسارات سنگینی به خلق های ایران و عراق شده، اظهار خوشوقتی می کند.
- ۲- با آگاهی به اینکه، مسئله نبود آزادی ها و آزادی های سندیکایی در ایران به قوت خود باقی است، کنگره همبستگی خود را با مردم و زحمتکشان ایران برای احترام به حقوق بشر، استقرار آزادی، آزادی های سندیکایی و نجات سندیکالیست ها و مبارزین دربند ابراز می دارد.

سندیکایی وجود دارد. نماینده بحرین به ادعاهای نماینده "خانه کارگر" اعتراض کرد. بالاخره نماینده سندیکاها عربستان سعودی که عضو فدراسیون سندیکایی جهانی است شدیداً علیه نظریات نمایندگان ایران و عراق اعتراض و تقاضای رای گیری کرد. جلسه با اکثریت قاطع آراء به قطعنامه محکومیت رژیم ایران رای موافق داد. نمایندگان "خانه کارگر" و عراق به آن رای مخالف دادند. این بار هم نمایندگان "شورای اسلامی کار" که برخلاف حقیقت خود را نماینده سندیکاها ایران در کنگره معرفی کرده بودند، با شکست روبرو شدند.

جهان در آستانه ...

رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی آنها را اعلام کردند. هنوز هم احزاب دیگر از ژرفای آنچه در این کشورها می گذشته کاملاً باخبر نیستند. احزاب کمونیستی و کارگری آنچه را که در گزارش های رسمی احزاب حاکم، انتشار می یافت به عنوان منبع رسمی تلقی می کردند و جز اینهم چاره ای نداشتند.

۱۲ دسامبر، روزنامه "پراودا" مقاله "ژرار ستریف"، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه و سردبیر مجله "رولوسون" را منتشر کرد. وی با اشاره به سیاست رهبران سابق احزاب کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی، می نویسد: "چگونه می شد تصور کرد که فعالیت ظاهری این احزاب تا این درجه با زندگی واقعی آنها، در تضاد بوده است؟ آیا می شد تصور کرد که رهبران، مستمراً می کوشیدند تا دیگر کمونیستها را فریب دهند، یعنی همان رفتاری که با ما کردند؟ چگونه می شد حدس زد که برخی از آن رهبران به مواضع سوسیالیست - دمکراسی و یا راست گرویده اند تا همراه با نیروهای سرمایه داری، پروسه از بین بردن سوسیالیسم را هدایت کنند؟"

آری چنین است آن حقیقت تلخی که کسی از آن باخبر نبود. هم اکنون در اتحاد شوروی مبارزه برای عدول از راه انتخاب شده در سال ۱۹۱۷ و گذار به سرمایه داری با شدت ادامه دارد. میخائیل گارباچف و کمیته مرکزی حزب کمونیست مسئله سوسیالیسم دمکراتیک و انسانی را با بهره گیری از مجموعه دانش بشریت تمدن مطرح می سازند، در حالی که احزاب جدید خواهان استقرار نظام سرمایه داری هستند. آینده نه چندان دور نشان خواهد داد که مردم چه راهی را انتخاب خواهند کرد.

آیا واشنگتن در تجاوز عراق به کویت دست داشت؟

خطری بزرگ منطقه خلیج فارس و ساکنان کشورهای کرانه آن را تهدید می کند. با نزدیک شدن سال جدید میلادی خطر نیز نزدیکتر می شود. در صورت بروز جنگ، بی آمدهای فاجعه بار آن، هم برای مردم منطقه وهم برای مجموعه جهان غیرقابل پیش بینی است.

بنابراین، اشتباه نخواهد بود اگر بگوئیم، تجاوز عراق به کویت و اشغال آن کشور یکی دیگر از رویدادهای مهم جهان در سال ۱۹۹۰ است. بویژه اگر در نظر بگیریم که در این اواخر رسانه های گروهی جهان پرده از پاره ای مسایل "سری" نیز برمی دارند. موضوع شرکت مخفیانه واشنگتن، در تدارک غیرمستقیم تجاوز صدام حسین به کویت، یکی از این مسایل در ماههای اخیر بوده است.

چه عواملی موجب اشغال کویت توسط نیروهای نظامی عراق گسردید؟ به این پرسش پاسخ های مختلفی داده می شود. بدون شک، یکی از علل، حکمروایی "قانون جنکل" در مناسبات دولتهاست که ایالات متحده آمریکا مبتکر و مروج آن بوده و به عقیده ما هنوز هم هست. تجاوز آشکار ارتش آمریکا به گرنادا و پاناما (اگر هم از دهها تجاوز دیگر به کشورهای آمریکای لاتین در گذشته و روز آن کشور به کره و ویتنام و... در سال های اخیر بگذریم)، حمایت آشکار از تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی و اشغال سرزمین های فلسطینی ها،

پیاده کردن تفنگداران دریایی در لبنان، بمباران لیبی، شعله ور ساختن جنگهای برادرکشی در کشورهای آسیایی و آفریقایی از طریق دادن تجهیزات نظامی و "کمک" مالی به مخالفان حکومتها رسمی و غیره فقط گوشه ای از رواج خودسری در مناسبات کشورها و دولتهاست و واشنگتن است. حال چگونه مردم جهان باید بپذیرند که سردهسته تجاوزکاران می خواهد تجاوز کار دیگری را "توییح" کند، آنهم به حساب کشتار جمعی انسان های بی گنا.

تجاوز صدام حسین به کویت محکوم است و باید به آن از راه مذاکرات سیاسی پایان داد و هرچه زودتر بهتر. این عقیده ماست و سخت به آن پایبندیم. ما باور داریم که تحریم های اقتصادی شورای امنیت با گذشت زمان موثرتر خواهند بود و در صورت مراعات آنها از جانب همه کشورها، می توان صدام حسین را به عقب نشینی وادار کرد.

اما، این پرسش که آیا ایالات متحده خود از آتش بمباران تجاوز به کویت بوده یا نه نیز مطرح است. بعید به نظر می رسد، واشنگتن با وجود هواپیماهای جاسوسی "اواکس" مستقر در عربستان سعودی و دیگر امکانات مشابه در اختیارش، از تمرکز نیروهای چند صد هزار نفری عراق مسلح به تانک و توپ و زره پوش و... در مرز کویت، بی خبر بوده است. از سوی دیگر مفسران و تحلیل گران سیاسی معتقدند که واشنگتن غیرمستقیم، صدام حسین را به تجاوز به کویت تشویق کرده است.

مثلاً، "تدکارپنتر" دانشمند آمریکایی متخصص در رشته سیاسی می نویسد، اینکه واشنگتن از قبل، اعزام هرچه سریع تر نیروی نظامی را برنامه ریزی کرده بود، خود شبهه انگیزی و قابل بررسی است. "قطب بعد از چند هفته، یعنی پس از آنکه تانک های آمریکایی در صحرای عربستان گردو خاک به راه انداخته بودند، درک "تیزهوشی" و "فراست" کاخ سفید امکان پذیر شد". در واقع نیز اگر دولت آمریکا از تجاوز عراق به کویت بی خبر بود، چگونه توانست درست به موازات اشغال کویت از جانب نیروهای مسلح عراق، تفنگداران دریایی و دیگر نیروهای مسلح مجهز به پیشرفته ترین تکنیک جنگی را در عربستان سعودی پیاده کند؟

به نوشته مطبوعات جهان، هنگامی که ارتش عراق آماده یورش به کویت بود، سفیر آمریکا در بغداد با صدام حسین ملاقات کرد و به وی اطمینان داد که ایالات متحده آمریکا از هیچ یک از طرفین مخاصمه جانبداری نخواهد کرد. در همان روزها "جان کلی"، معاون وزیر امور خارجه آمریکا صریحاً در کنفره سیاست دولت را در خودداری از دفاع از کویت مطرح کرد. حتماً، با استناد به این گفته ها، "توم لنتوس"، عضو مجلس آمریکا به این نتیجه می رسد که "شخصیت های سیاسی ایالات متحده آمریکا صدام حسین را به تجاوز به کویت هل دادند". به هر حال کار از کار گذشته و فاجعه جنگ نزدیک تر می شود. صدها هزار انسان باید قربانی امیال غارتگرانه امپریالیسم گردند. اعزام حدود ۴۰۰ هزار سرباز و افسر آمریکایی تا دندان مسلح، هزاران تانک و صدها هواپیمای جنگنده و ناو جنگی و... به منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک اهداف مشخصی را تعقیب می کند. خاورمیانه و نزدیک از قدم اهمیت ویژه ای برای واشنگتن داشته است. اصولاً، انحصارهای نفتخوار طی صد سال گذشته با کمک کاخ سفید جنایت های بیشماری را در جهان مرتکب شده اند. در این زمینه میهن ما، می تواند نمونه برجسته ای بشمار آید.

اما، در حال حاضر نفت یگانه انگیزه آمادگی واشنگتن به فروختن شعله جنگ خانمانسوز در منطقه نیست. فروپاشی "سیستم سوسیالیستی" و از هم

پاشیده شدن عملی "پیمان ورشو" به موازات ضعف اقتصادی اتحاد شوروی و مالا تمیز موقیعت سیاسی آن در عرصه بین المللی، سران آمریکا را بر آن داشته تا از وضع بوجود آمده برای تحکیم موضع ایالات متحده آمریکا به عنوان "یگانه قاضی" در حل مضلات منطقه ای در سراسر جهان، استفاده کند و بدینسان با وجود اعلام پایان "جنگ سرد"، استراتژی "دفاع از منافع" آمریکا را به همان شیوه های گذشته، کماکان ادامه دهد. "تدکارپنتر" بدستی خاطر نشان می کند که کشاندن بسیار سریع نیروهای مسلح آمریکا به مجادله خاور نزدیک، هدفش، نمایش رهبری جهانشمول آمریکا پس از خاتمه "جنگ سرد" است. به نوشته دانشمند آمریکایی، هدف "حفظ نقش فمال آمریکا به مثابه دولت قدرتمند نظامی" است و این امر می تواند به مدافمان "امنیت ملی" که نیاز به تیره بودجه نظامی ۳۰۰ میلیارد دلاری دارند، خدمت کند.

امپریالیسم آمریکا نگران سرنوشت مردم کویت ویا لکدمال شدن حقوق بشر در آن کشور نبوده و نیست. مگر در جمهوری اسلامی ایران و پاکستان و کره جنوبی و دهها کشور دیگر دوست واشنگتن حقوق بشر وحشیانه لکدمال نمی شود؟ امپریالیسم آمریکا "عاشق" نفت منطقه است. روزنامه ها نوشتند که هنوز ارتش عراق پنج مایل در کویت پیش رفته بود که با وجود ذخیره بیش از یک ماه مصرف نفت در آمریکا، بهای بنزین بسرعت افزایش یافت. جرج بوش، رئیس جمهور آمریکا در یکی از مصاحبه های مطبوعاتی آشکارا گفت با اشغال کویت، عراق می تواند یک پنجم ذخایر جهانی نفت را تحت نظارت داشته باشد و آمریکا نمی تواند به این امر تن دردهد.

آیا در آغاز سال نو میلادی، بوش جنگ را در منطقه خلیج فارس شعله ور خواهد ساخت؟ ژنرال های آمریکایی سخت سرگرم مطالعه تلفات نظامی و هزینه جنگ هستند. می گویند اگر در جنگ کره ۵۴۲۴۶ آمریکایی و در جنگ ویتنام ۵۸۱۲۵ تن کشته شدند، در جنگ خلیج فارس ۵۰ هزار آمریکایی کشته می شوند و هزینه جنگ به ۵۰ میلیارد بالغ خواهد شد. به نظر آنها تلفات ارتش عراق سه برابر آمریکا خواهد بود.

شمار کشته شدگان در نتیجه بمباران های نیروی هوایی در کویت و عراق چه تعداد خواهد بود؟ در صورت انفجار موشک های حامل کلاهک های شیمیایی و باکتریولوژیک و نیز بمباران چاهها و پالایشگاههای نفت تعداد تلفات مردم عادی در منطقه چه وسعتی خواهد داشت؟ این مسایل حیاتی برای مردم خاورمیانه و نزدیک، اهمیت برای ژنرال های آمریکایی ندارد. آنچه مورد نظر بوده و هست حفظ منافع امپریالیسم آمریکا است، گرچه آخرین نظرخواهی ها حاکی از مخالفت اکثر مردم آمریکا با جنگ است. حتی سربازان آمریکایی می گویند که برای حفظ عربستان سعودی و کویت به عنوان پایگاه نظامی آمریکا سوگند یاد نکرده اند. آری، به نوشته مطبوعات آمریکا، واشنگتن در صدد است پس از خاتمه "بحران" بخشی از نیروهای نظامی خود را در منطقه خلیج فارس نگهدارد.

سیاست یک بام و دو هوا

کاخ سفید در مسئله بحران کویت، روی عمل مشترک "جامه بین المللی" چنان تکیه می کند، که انکار تمییز از "جامه بین المللی" از ویژگیهای امپریالیسم آمریکاست. این یک عوامفریبی آشکار است.

سال ۱۹۹۰ سومین سالگرد "انتفاضه" (عصیان

با سنگ) در سرزمین های اشغالی بود. "انتقاضه" که سه سال پیش آغاز شد و در واقع عصبان فلسطینی های جان برلب رسیده، علیه ارتش اشغالگر اسرائیل است و بدون وقفه ادامه دارد. در یک طرف جوانان و کودکان و زنان فلسطینی که یکانه سلاحشان سنگ است و در طرف دیگر ارتش مجهز به توپ و زره پوش وتانک و گاز اشک آور... سرزمین اشغال شده در محاصره ارتش و پلیس قرار دارد. روزی نیست که انسان های بی گناه قربانی سیاست سرکویکرانه اسرائیل نشوند. طبق آخرین آمار که در سومین سالگرد "انتقاضه" منتشر شد، در این مدت بیش از ۱۰۰۰ تن فلسطینی کشته (از آنجمله ۱۶۱ کودک و نوجوان کمتر از ۱۶ سال) و ۶۰۰۰ تن زخمی شده اند. در حال حاضر حدود ۲۵ هزار فلسطینی در زندان های اسرائیل در سخت ترین شرایط بسر می برند. دولت اسرائیل حقوق بشر را زیر پا می گذارد، بدون اینکه با کوچکترین اعتراض کاخ سفید رویرو گردد.

شورای امنیت سازمان ملل متحد ۱۲ قطعنامه درباره تجاوز عراق به کویت صادر کرده و آخرین آنها نیز هشدار مربوط به آغاز جنگ است. آیا شورای امنیت نمی توانست با همین قاطعیت قابل تقدیر، به جنایات ارتش اسرائیل در سرزمین های اشغالی برخورد کرده و به اشغال اراضی عربی پایان دهد؟ چرا ایالات متحده با همان سماجت که در مورد عراق از خود نشان داد، موافقت متحدان خود و دیگر کشورها را برای پایان دادن به درد و رنج مردم ستمدیده فلسطین جلب نمی کند؟ برای اینکه واشنگتن خود شریک دزد و رفیق قافله است. برای اینکه اسرائیل ژاندارم حفظ "منافع حیاتی" آمریکا در منطقه بشمار می رود.

چند هفته پیش برخی از کشورهای عربی طرح قطعنامه ای را دایر به دعوت کنفرانس بین المللی حل معضل خاورمیانه و نزدیک که در آن سیاست ترور دولت اسرائیل در مورد اهالی اراضی اشغال شده محکوم می شد، به شورای امنیت سازمان ملل متحد پیشنهاد کردند. این طرح تا امروز روی میز مانده است. چرا؟ برای اینکه کاخ سفید حاضر به رنجاندن خاطر متفق استراتژیک خود نیست. قطعنامه مشابهی در اجلاس سازمان ملل متحد به رای گذارده شد. باز آمریکا و اسرائیل به آن رای مخالف دادند. ۱۲۰ کشور جهان قطعنامه را تصویب کردند. اما، همه می دانند که رای ۱۲۰ کشور برای آمریکا و اسرائیل پشتیبانی ارزش ندارد. مردم آزاده جهان از جامه بین المللی انتظار داوری قاطع، عادلانه و موثر که بتواند صلح جهانی، منافع و اهمیت خلقها را تامین کند داشته و دارند نه چیز دیگر.

آیا همه آنچه گفته شد نمونه دیگری از یک تازی امپریالیسم آمریکا در عرصه بین المللی نیست؟ جهانیان در انتظار بودند که پس از پایان "جنگ سرد" میان آمریکا و شوروی، مضمرات منطقه ای هم با شرکت همه کشورها در سازمان ملل متحد حل و فصل گردد. اما، ما اینک شاهدیم که واشنگتن از سیاست یک با م و دو هوا تبعیت می کند.

امپریالیسم به سیاست

تجاوزکارانه و غارتگرانه ادامه می دهد

در اواخر سال ۱۹۹۰ سران ۲۲ کشور اعضای دو بلوک "ناتو" و "پیمان ورشو" و در مجموع نمایندگان ۳۴ کشور اروپایی و آمریکا و کانادا در پاریس گرد آمدند تا "جنگ سرد" را به گور بسپارند. نتیجه این گردهمایی، امضای "منشور پاریس برای اروپا"، بیانیه مشترک ۲۲ دولت اعضای "ناتو" و "پیمان ورشو" بود. اگر منشور پاریس مراعات آزادی و دموکراسی را مرکز

توجه قرار داده، بیانیه مشترک اعلام می دارد که دو گروه بندی نظامی موجود دیگر با هم دشمنی ندارند و بدینسان پایان "جنگ سرد" به جهانیان ابلاغ شد. آری بیانیه مشترک دستاورد قابل توجهی برای ساکنان اروپاست. منشور جدید حقوق انسانها در اروپا نیز جالب است. اما، چه تدابیری برای دیگر نقاط جهان که اکثریت قاطع مردم جهان را دربرمی گیرد، اندیشیده اند؟ در اروپا سلاح های عادی را کاهش می دهند ولی مجتمع های صنعتی - نظامی تولید خود را کاهش نمی دهند. چرا؟ برای اینکه در جهان سوم بازار فروش دارند. آن نیروهای که جنگ های منطقه ای و داخلی را دامن می زنند، برای فروش "کالاها" خود بازار "می سازند". ما، در نمونه حمله عراق به کویت نشان دادیم که چگونه امپریالیسم آمریکا در تدارک آن شرکت داشته است. بلافاصله پس از این حمله عربستان سعودی و دیگر امیرنشین ها دهها میلیارد دیگر در خرید تجهیزات مدرن "سرمایه گذاری" کردند.

در ربع قرن اخیر، هزینه نظامی کشورهای جهان سوم از ۶ درصد به ۱۸ درصد هزینه بودجه افزایش یافته است. در این کشورها هزینه های نظامی دویار بیشتر از درآمد ها بالا می رود، در آسیای شرقی و کشورهای منطقه اقیانوس آرام سالانه ۷۶ میلیارد دلار صرف هزینه های نظامی می شود. میانگین سالانه هزینه نظامی در کشورهای جهان سوم ۶ درصد تولید ناخالص ملی است، در حالیکه هزینه آموزش و پرورش از ۲/۶ درصد تجاوز نمی کند. به این ارقام توجه کنید، برای هر ۲۴۰ نفر از ساکنان جهان سوم یک سرباز و برای هر ۱۹۵۰ نفر فقط یک پزشک وجود دارد. هزینه نظامی کشورهای خاورمیانه و نزدیک به ۶۰ میلیارد دلار بالغ می شود.

صادرکنندگان تجهیزات نظامی چه کسانی هستند؟ ۹۰ درصد سلاحها از آمریکا، شوروی، فرانسه، انگلستان، آلمان غربی، سوئد و... صادر می شود.

فقر و بی خانمانی و گرسنگی و بیماری و بیکاری در سراسر کشورهای جهان سوم بیداد می کند. طبق آمار رسمی روزانه ۴۰ کودک از گرسنگی و بیماری جان می سپارند. وام با بهره سنگین مانع بزرگ رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم است. به موجب آخرین آمار، وام خارجی جهان سوم به بانکها و دولت های رشداخته صنعتی غرب در سال ۱۹۹۰ ۱ تریلیون و ۹۶ میلیارد دلار بالغ گردید.

منشور پاریس از تصویق آزادی و دموکراسی در کشورهای اروپایی سخن می گوید. این منشور چه تأثیری در سرنوشت میلیونها انسانی که زیر سلطه حکومت های استبدادی مذهبی و غیرمذهبی بسر می برند، می تواند داشته باشد؟ چرا کشورهای امضا کننده منشور پاریس، کوچکترین توجهی به سرنوشت میلیاردها انسان خارج از اروپا نکرده اند. مگر کشورهای امپریالیستی بزرگترین "طلبکاران" جهان سوم نیز نیستند؟ مگر جهان سوم در عین حال مرکز غارت آنها نیست؟

آری در سالی که گذشت، امپریالیسم به تاراج و غارت ادامه داد. در سال ۱۹۹۰ هم، امپریالیسم جهانی آتش بیار جنگ های داخلی و منطقه ای در کامبوج و افغانستان و لیبیا و چاد و موزامبیک و آنگولا و السالوادور و سومالی و سودان بود. همین چند روز پیش وزارت امور خارجه آمریکا ۴۸ میلیون دلار "کمک" فوری نظامی به دولت السالوادور کرد و کنکره ایالات متحده مبلغ ۸۵ میلیون دلار دیگر برای سال ۱۹۹۱ در نظر گرفته است. می گویند "جنگ سرد" پایان یافت. در این

صورت، چرا ایالات متحده نه تنها تعداد پایگاههای نظامی خود را کاهش نمی دهد، بل به تعداد آنها می افزاید. در سال ۱۹۹۰ واشنگتن قرارداد جدیدی با دولت سنگاپور امضا کرد که به موجب آن ناوگان جنگی آمریکا حق استفاده آزاد از بندر "سمباوانگ" و جت های جنگنده اش حق استفاده از پایگاه هوایی "پایاله بر" را خواهند داشت.

به چه علت پنتاگون با تمام قوا می کوشد تا پایگاه عظیم دریایی خود در فیلیپین را که مدت اجاره اش در سپتامبر ۱۹۹۱ پایان می یابد، برای ۱۰ تا ۱۲ سال دیگر تمدید کند؟ چرا پایگاههای عظیم نظامی آمریکا در ژاپن و کره جنوبی، در دیاگوگارسیا و خلیج فارس باقی مانده اند؟ این پرسش ها در پایان سال ۱۹۹۰ برای مردم جهان مطرح است.

تجربه آموزنده

در پایان، تکیه روی یک تحول دارای اهمیت برای ما را، ضروری می دانیم. در اواخر سال ۱۹۹۰، پس از مدتها مبارزه، مردم بنگلادش و احزاب سیاسی آن کشور توانستند به رژیم استبدادی ژنرال ارشاد پایان دهند. مبارزه علیه رژیم بیش از دوسال ادامه داشت. در این مدت صدها نفر کشته شدند و هزاران تن روانه سیاهچالها شدند، اما مبارزه آبی تسطیل نشد.

ژنرال ارشاد در سال ۱۹۸۲ پس از یک کودتای خونین حاکمیت را بدست گرفت و در سال ۱۹۸۶ با اعلام حکومت نظامی به اصطلاح "انتخابات آزاد" برگزار کرد و البته "حزب ملی" ساخته و پرداخته وی اکثریت را در پارلمان بدست آورد. اما، هنوز چند ماهی نگذشته تظاهرات اعتراضی چنان قوت گرفت که ارشاد مجبور شد وضع فوق العاده در کشور اعلام کند. در این دوران رژیم ارشاد با "کمک" مالی و نظامی آمریکا و متحدان آن توانست مخالفان را سرکوب کند. ولی پیگیری توده ها در مبارزه علیه رژیم و حامیان خارجی آن روز به روز شدت می یافت.

۱۰ اکتبر ۱۹۹۰، مرحله نهایی مبارزه اعتصاب سراسری آغاز شد. ۲۷ نوامبر، ارشاد برای بار سوم در دوران فرمانروایش وضع فوق العاده در کشور اعلام کرد. زدوخورد مردم با پلیس سه روز ادامه داشت که در نتیجه آن ۷۶ نفر کشته و ۲۰۰۰ تن زخمی شدند. اما، این بار تناسب قوا به نفع مردم تغییر یافته بود و دیکتاتور بنگلادش مجبور به استعفا از مقام ریاست جمهوری شد.

تجربه مردم و احزاب اپوزیسیون بنگلادش از آن لحاظ آموزنده است که آنها علیرغم اختلاف های سیاسی و عقیدتی، توانستند در صف واحدی مبارزه را بدون وقفه تا پیروزی ادامه دهند. باید خاطرنشان ساخت که پس از مدتها افسران میهن پرست نیز در کنار مردم قرار گرفتند. چنان وحدت عملی برای مجموعه اپوزیسیون میهن ما نیز ضرورت حیاتی دارد.

مردم بنگلادش، پس از سرنگون کردن رژیم، خواهان دستگیری و محاکمه ارشاد و همدستانش که سالها به کشتار مردم و غارت بیت المال سرگرم بودند شدند. دولت موقت این خواست را برآورده ساخت. اکنون، فرمانروایان سابق جای دگراندیشان را در زندانها گرفته اند. چنین سرنوشتی در انتظار همه سران رژیم های استبدادی و ضد خلقی است. و این نیز قاعدتا باید برای سران رژیم جمهوری اسلامی "آموزنده" باشد. ما، کوشیدیم تا آنجا که امکان داشت رویدادهای حساس و مهم سال میلادی ۱۹۹۰ را با خوانندگان در میان بگذاریم. وجود پاره ای دستاوردهای چشمگیر در عرصه خلق سلاح هسته ای و کاهش خطر جنگ جهانی هسته ای، بشریت هنوز با مضمرات جهانشمولی روبروست و مبارزه در راه آنها نیز باید ادامه یابد.

اعدام

می گویند گروه خامنه ای - رفسنجانی - احمد خمینی فرمان قتل حسن کروبی را به جرم "اختلاس" صادر کردند. گفته می شود، حکم اعدام به موقع اجرا گذارده شده است. گناه وی، اختلاس تشخیص داده شده است.

سران رژیم بدعتی گذارده اند که دیو یا زود دامن خود آنها را نیز خواهد گرفت. زیرا اختلاس و دزدی بیت المال از ویژگیهای اکثر آقایان حاکم است.

چرا رژیم

ناگهان به یاد معلمان افتاد؟

می گویند اعتصاب معلمان که از یزد شروع شد و به اصفهان و نجف آباد سرایت کرد و می رفت تا تهران و سمنان و... را نیز دربرگیرد، سران رژیم را به وحشت انداخت و دست اندرکار شدند.

علت اعتصاب چه بود؟ معلمی در یزد می خواست دخترش را شوهر دهد. هزینه کمرشکن عروسی، آنهم در ایام سیرصعودی سرسام آور قیمت ها درج. ۱. نیازی به توضیح ندارد و همه از آن باخبرند. معلمی که به نان روز فرزندانش محتاج است. چگونه می توانست هزینه عروسی دخترش را تامین کند. در اینگونه موارد انسانها اموال خود را می فروشند تا دخترشان را سعادتمند کنند. اما، معلم یزدی آبی در بساط نداشت. یگانه "دارایی" وی، اعضای بدنش بود که خرید و فروشش در ج. ۱. رواج بیسابقه ای دارد. او، تصمیم گرفت که یکی از کلیه های خود را بفروشد و متاسفانه زیرعمل جراحی درگذشت.

این حادثه دخترش شهر یزد را تکان داد و تشییع جنازه معلم به تظاهرات ضد رژیم تبدیل شد. معلمان به علامت اعتراض اعتصاب کردند. معلمان اصفهان و نجف آباد پس از شنیدن خبر فاجعه یزد، به اعتصاب همکاران یزدی خویش پیوستند. یزدی خبر به تهران و سمنان رسید و معلمان هر دو شهر را به حرکت درآورد.

رژیم که نمی توانست این بار مانند گذشته، از ارگان های سرکوبگر استفاده کند ناچار افزایش ۲۰ درصد حقوق معلمان را اعلام کرد و بدینسان توانست از انفجار بزرگی برای مدتی جلوگیری کند. آیا رژیم خواهد توانست یا افزایش اندک حقوق از بروز فاجعه های مشابه



جلوگیری کند؟ معلمان در سخت ترین شرایط زندگی می کنند. راه برون رفت یکی است، مبارزه، مبارزه متحد و فراگیر.

در جستجوی "مرجوع"

آیت الله گلپایگانی سخت بیمار است و به احتمال قوی بزودی چشم از جهان فرو خواهد بست. این امر، خامنه ای، "ولی ققیه" را سخت نگران ساخته است. علت، کمبود مرجع شرعی در "بازارمکاره" روحانیون است.

خامنه ای در نامه خصوصی به آیت الله منتظری به وی پیشنهاد کرده تا مرجعیت را به عهده گیرد. می گویند، منتظری در پاسخ نوشته که شما آبرویی برای اسلام باقی نگذارده اید تا بتوان در آن مرجعیت را به عهده گرفت.

پیشنهاداتی درباره "جبهه واحد" و کمک به حزب

ر. "م" در نامه ای پس از توضیح درباره ضرورت حفظ وحدت حزب برای پیشبرد هدف حیاتی تشکیل "جبهه واحد" پیشنهادهای جالبی ارائه می دارد. او می نویسد، "برای مثال می توان اعضای حزب را تشویق کرد که با جمع آوری طومار، نوشتن نامه های سرگشاده و

فرستادن آنها برای نیروهای سیاسی، تشکیل میزگرد پیرامون مسائل مختلف، انتقال اخبار و ابتکارات بزرگ و کوچک، زمینه های ذهنی تشکیل "جبهه واحد" را بوجود آورد". رهبری حزب باید کارزار مداومی را تدارک ببیند. پیشنهاد مشخص این است که رهبری حزب این بار نامه سرگشاده ای به تمام احزاب سیاسی بنویسد و در سطح جنبش منتشر کند. این مسئله از آنجا اهمیت دارد که بخشی از نیروهای اجتماعی و احزاب سیاسی، خصوصا در داخل کشور، به ضرورت تشکیل "جبهه واحد" رسیده اند و اینجا و آنجا به همکاری دست می زنند.

ر. "م" پیشنهادهای جالب دیگری را نیز دارد که به نظر ما باید مورد توجه واحدهای حزبی قرارگیرد. به نوشته رفیق گسترش فعالیت سیاسی حزب بی شک به وسعت کار تبلیغاتی بستگی دارد، در نتیجه لازم است که مداوماً "فرم آبیونه" نشریات حزب منتشر شود. می توان از شیوه هدیه کردن ورقه آبیونه یکساله و ششماهه نشریه حزب به افراد فامیل و دوستان به مناسبت های مختلف به ارگان حزب یاری رساند.

در مورد جمع آوری کمک های مالی می توان به ابتکارات مختلف زیرین اشاره کرد. مسئولان مالی می توانند با ایجاد زمینه لازم در ایام مختلف تحت عنوان "کدهای" مشخص به جمع آوری کمک های مالی بپردازند. مثلا، کمک به گسترش فعالیت حزب، کمک مالی به هسته های مخفی، کمک به انتشارات حزب، کمک با عنوان و نام شهدای حزب. خوب است که همه اینها در نشریات حزب منعکس شود. تهیه جلد دوم کتاب "شهدایان حزب"، خصوصا بعد از فاجعه ملی ضرورت دارد.

ورزشکاران زن ایران

رفیقی که نام خود را نوشته بریده ای از روزنامه "وست دوپچه" تسایتونگ" برای ما فرستاده که عکس ورزشکاران زن ایرانی به هنگام رژه در بازی های آسیایی در پکن در آن درج شده است. رفیق می نویسد، "عکس بقدری گویاست که احتیاج به تفسیر ندارد". ما عکس ارسالی را درج می کنیم.



پرتز باشد، به همان نسبت می تواند افشاکاری پرداخته تری را سازمان دهد.

بدون شناخت پدیده ها و گرایش های منفی و یا مثبت مؤثر در آگاهی و شکل نبردهای اجتماعی، بدون دستیابی هرچه گسترده تر برپیکره ها، آمارها و تحلیل های علنی و مخفی رژیم پیرامون مسائل گوناگون و در يك کلام بدون دریافت خبرها و گزارش های

زنده و مستند که سپاه گزارشگران عضو و یا هوادار حزب باید تهیه و در اختیار آن بگذارند، نمی توان از اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی و دگرگونیهای بفرج سیاسی، ارزیابی و تحلیل دقیق کرد. از اینرو است که غنی ساختن مضمون "نامه مردم" از طریق ارسال مقاله ها و گزارش های تحلیلی و خبری، اهمیت بس فراوان کسب می کند.

قابل توجه رشتاییان!

هر مبارز توده ای باید خود را خبرنگار دائمی ارگان های تبلیغاتی حزب بداند و خود را یگانه گزارشگر به مرکز حزب از رویدادهای محیط کار و زندگی تصور کند. هرچه دست هیئت تحریریه از نظر اخبار و نمونه های مشخص

نتیجه تقابل و دوری
از احزاب دگراندیش

از مطبوعات اپوزیسیون

یکی از دیگر ضعف هایی که این جنبش (کمونیستی و کارگری) بویژه جنبش چپ ایران با آن روبروست و موضوع بحث ما را تشکیل می دهد، سکتاریسم و خودمحموربینی آن در جنبش ملی و دمکراتیک است. این امر که ناشی از دیدگاه سنتی چپ در مورد دگراندیشان است همواره باعث تقابل و دوری این جنبش از احزاب و دستجات دگراندیش جامعه گردیده است. براساس این دیدگاه جامعه به نیروهای خلق و ضد خلق تقسیم می شوند و بدین ترتیب بخش مهمی از نیروها و دستجات سیاسی از برنامه همکاری ها و ائتلاف ها بکلی حذف و در پاره ای موارد به عنوان دشمن بلاواسطه قلمداد می شوند. تاریخ کشور ما یخویی گویای این امر بوده است. کافی است اتفاقات زمان دکتر مصدق و سیاست های حزب توده در رابطه با آن، رفتار و مواضع سازمان های چپ و دمکرات در رابطه با دولت موقت پس از تحولات بهمین و حتی برخورد گروههای چپ با یکدیگر پس از سرکوب های وسیع جمهوری اسلامی را مورد مطالعه مجدد قرار دهیم. در تمام این مقاطع حکومت سرکوبگر فراموش و بخش عمده نیروی سازمانها و گروههای چپ در بسیاری از موارد در جهت تضعیف نیروهایی گردیده که تقویت آنها چه بسا می توانست به استمرار دمکراسی در کشور بیانجامد. البته در این رابطه بی انصافی است اگر تمام تقصیر را متوجه جنبش چپ سازیم. نیروهای ملی و دمکرات نیز با خوش باوری های بی اندازه خود نسبت به نیروهای سرکوبگر ضربات مهلکی را به جنبش ضد دیکتاتوری کشور وارد ساختند.

در سال های اخیر با توجه به دگرگونیهایی که در سطح جهان رخ داده تحولاتی نیز در بخشی از چپ ایران قابل مشاهده است. این بخش با توجه به شکست "سوسیالیسم محقق یافته" می کوشد باورهای گذشته را مورد ارزیابی مجدد قرار دهد. از جمله در رابطه با دگراندیشان دگرگونیهای

مهمی در طرز فکر این بخش در حال تکوین است که راه را برای تنظیم برنامه های عملی در این زمینه فراهم ساخته است. سازمان ما یکی از سازمان هایی است که تلاش بسیاری را در این راه از خود نشان داده است. این سازمان گرچه در وحدت خویش با سازمان آزادی کاربا شکست روبرو شد. اما تجارب بسیاری را در زمینه نزدیکی با نیروهای دیگر آموخت. از جمله دریافت که تلاش در راه وحدت ایدئولوژیک و تشکیلاتی سازمان های چپ امری بیهوده است که به پراکندگی بیشتر منجر می شود. بنابراین در حال حاضر عمده نیروی سازمان بدرستی متوجه تشکیل جبهه وسیعی از نیروهای اپوزیسیون شده است که در آینده بتواند نقش آلترناتیو سیاسی رژیم جمهوری اسلامی را بازی کند.

"فدایی" نشریه سازمان فدائیان خلق ایران
آبان ماه ۶۹

"انشعاب و دو دیدگاه
در جنبش کمونیستی"

اگر به روند دمکراسی در جنبش کمونیستی ایران نظری بیاندازیم خواهیم دید نه تنها با معنی و مفهوم دمکراسی بیگانه بودیم، بلکه درکی دیکتاتور مآبانه از دمکراسی داشته ایم...

پس از گذشت سالها مبارزه تنها تغییرات جزئی در این عرصه را شاهدیم و امروز دقیقاً در زیر نام دمکراسی، ابتدایی ترین مبانی درون سازمانی در اکثر سازمانها مراعات نمی گردد. در سازمان ما پس از "کنگره وحدت"، گرایش چپ در واقع زمینه ساز گرایش راست شد و بجای برخوردهایی که بتواند تاثیر مثبت گذاشته وحدت را مستحکم گرداند، وحدت را

ناپایدار قلمداد کرد. گرایش راست با تکیه بر این ارزیابی کوشید آن را در سطح سازمان بزرگ جلوه دهد و از قبل اعلام دارد که اگر انشعابی رخ دهد از سوی این رفاقت، رفاقی که انشعاب را تبلیغ می کنند.

سوسیال لیبرالها از يك سو به این مسئله دامن زده و از سوی دیگر می پنداشتند با توجه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی می گذرد، نمایندگان کنگره از سوسیالیسم رویگردان و با رای قاطع برنامه شان تصویب می شود و زمانی که برنامه شان در اقلیت ماند، اساننامه و تغییرات در آن را پیش کشیدند. با سه مورد از پیشنهادات آنها اکثریت موافقت کرد و در يك مورد اکثریت نیاورد. و جدایی را اعلام کردند.

رفقای سوسیال لیبرال با تکیه بر دیدگاه شناخته شده "اختلاف نظر مساوی است با انشعاب" مدعی اند که حزب بزرگ و فراگیری را می خواهند ایجاد کنند. مرجعیت مردم را مطرح می کنند در حالیکه در دوران قبل از انشعاب مرجعیت توده های تشکیلاتی خودشان را مراعات نمی کردند. اینجاست که زیر پرچم و چتر دمکراسی، دمکراسی لوٹ می شود. صحبت از جبهه می شود. حزب دمکراتیک مخالف حزب توده است. حزب دمکرات می گوید "رهبری انقلابی" نباشد و... بالاخره هریک انتظار دارد برنامه و نظر خود را تحمیل کند و آنچه در نظر گرفته نمی شود، شرایط حساس کنونی و آینده همان ایران آباد و آزادی است که در حرف برایش سینه چاک می دهند. راه کارگر در یکی از شماره های اخیر نشریه اش، همان نظر "اختلاف مساوی است با انشعاب" را تبلیغ می کند و به مدافعان برنامه هشت نفره می گوید اگر برنامه تان رای نمی آورد باید انشعاب می کردید.

"اتحاد کار" ارگان مرکزی سازمان فدایی

۱۴ مرداد سالروز مشروطیت مبارک باد!



يك موقیت بزرگ

در الجزایر هم کمونیستها آزادانه فعالیت می کنند. چند روز پیش نخستین کنگره "حزب سوسیالیست پیشرو" الجزایر، در پایتخت آن کشور افتتاح شد. "حزب سوسیالیست پیشرو" ادامه دهنده کار حزب کمونیست الجزایر است که فعالیتش در کشور، در سال ۱۹۶۲ ممنوع شد. در سال ۱۹۶۶، حزب با نام جدید تشکیل شد و تا این اواخر مجبور به کار زیرزمینی بود. نخستین کنگره زیر شعار کار، عدالت اجتماعی، دموکراسی برگزار شد. ۸۰۰ تن نماینده در کنگره شرکت داشتند. سخنرانان در کنگره بطور عمده روی تأمین وحدت درون حزبی و ضرورت انسجام همه نیروهای دمکراتیک، تکیه داشتند. به عقیده کمونیستها، در اوضاع و احوال کنونی هیچ حزبی قادر نخواهد شد به تنهایی با بحران اقتصادی - اجتماعی مقابله کند.

دیراویل حزب در سخنرانی خود از رفم های دمکراتیک و اقتصادی در کشور دفاع کرد، ولی هشدار داد این رقمها هم از جانب بورژوازی و هم از جانب بنیادگرایان - حزب جبهه نجات اسلامی - که هدفش در آخرین تحلیل پایان دادن به دموکراسی است، تهدید می شود.

به کنگره هفدهم حزب کمونیست آرژانتین

کشایش کنگره هفدهم را که اهمیت تاریخی در سرنوشت حزب دارد به همه نمایندگان تبریک می گوئیم. مسایل مهمی مانند ایجاد جبهه واحد مرکب از نیروهای ملی و دمکراتیک و ضد امپریالیستی به عنوان، آلترناتیوی برای احزاب بزرگ سنتی، موید اهمیت فوق العاده کنگره حاضر است.

حزب ما نیز در راه جبهه واحد مبارزه می کند. اما، چنانکه می دانید در کشور ما رژیم استبدادی حکمفرماست و حق فعالیت از همه احزاب و سازمان های سیاسی دگراندیش سلب شده است.

در شرایط حاضر که نیروهای چپ در سطح جهان با مشکلات فراوانی روبرو هستند، ما آرزوی موقیت برای شما دوستان در پیکار در راه دموکراسی و عدالت اجتماعی داریم.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۸ دسامبر ۱۹۹۰

به کنگره ششم حزب کمونیست بولیوی

دوستان عزیز

کمیته مرکزی حزب توده ایران به شرکت کنندگان در کنگره ششم از صمیم قلب تبریک می گوید و آرزوی موقیت برای کمونیست های بولیوی در مبارزه در راه سعادت زحمتکشان دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ دسامبر ۱۹۹۰

دانشجویان را ...

افت تحصیلی، فشارهای دائمی به دختران دانشجو، تمیض و پارتی بازی و از همه مهمتر عدم امکان اندیشیدن آزاد، پژوهش آزاد، بیان آزاد و... از جمله مسایل و مضامین عمده دانشجویی است. خامنه ای می گوید: "روحانیونی که در محیط های دانشجویی حضور دارند باید به دانشجو علاقمند و به رسالت و علوم رایج در دانشگاهها اعتقاد داشته باشند. آنان باید دانشجویان را همانند فرزندان خود مورد محبت و عطوفت قرار دهند." این اظهارات "رهبر معظم" بیشتر به طنز می ماند تا یک رهنمود. آخر چگونه می توان از "کارشناسان" در رشته احادیث و اخبار و روایات خواست تا به "علوم رایج" در دانشگاهها اعتقاد داشته باشند. شرط اعتقاد به هر علمی داشتن اطلاع دقیق از آن علم است. کدامیک از این آقایان با علم ریاضی در عصر کامپیوتر، با علم فیزیک در عصر هسته ای و... آشنایی حتی گذرا دارند؟

خامنه ای در بخش دیگری از سخنانش می گوید: "در محیط های دانشجویی، روحانی باید به قطعی تبدیل شود که دانشجو او را امید علاج دهنده و تسلی بخش خود به هنگام مواجه با مشکلات

بداند... واقعا هم شنیدن این سخنان از زبان "رهبر انقلاب اسلامی" حیرت آور است. آیا "رهبر" تاکنون درک نکرده که دانشجویان امروز و اداره کنندگان فردای کشور احتیاجی به "قیم" ندارند؟ کدام عقل سلیم می تواند قبول کند که با تبدیل آخوندها به قطب "امید و علاج"، مشکلات دانشجویی حل خواهد شد؟ در محافل دانشجویی به درستی اینگونه "نصایح" ناممقول "مقام رهبری" توهین به دانشگاه و دانشگاهی تلقی می شود.

دانشجویان ایرانی خواهان استقلال واقعی دانشگاهها هستند. دانشجویان و دانش آموزان ایرانی هم همانند دیگر همسالان خود در کشورهای متمدن خواهان ایجاد اتحادیه های صنفی مستقل و ویژه خویش اند.

هدف رژیم از ایجاد "شورای مرکزی نمایندگان ولی ققیه" کنترل و سرکوب جنبش دانشجویی است. رژیم می خواهد در اجرای این هدف و از جمله در زمینه "گسترش تفکر دینی" در دانشگاهها از "انجمن های اسلامی" حداکثر استفاده را بکند. به همین سبب آقای خامنه ای از "انجمن های اسلامی" می خواهد تا تابع "نمایندگان ققیه" شوند و از آنها اطاعت کنند.

"انجمن های اسلامی" در دانشگاهها همسان نیستند. ترکیب آنها هم یکدست نیست. اکثر اعضای این انجمن ها حاضر به سقوط تا سطح "چشم و گوش"

رژیم نیستند. آنچه مربوط به دهها هزار دانشجوی ایرانی است، آنها نه حاضر به پذیرش قیومیت "نمایندگان ولی ققیه" هستند و نه علاقه ای به تشکیل در چارچوب "انجمن های اسلامی" دارند. اندیشه مربوط به ایجاد اتحادیه های صنفی دانشجویی مستقل برای حل مضامین حاد از مدتها پیش در دانشگاهها جوانه زده و می رود تا به ثمر برسد.

به رادیو

زحمتکشان ایران گوش فرا دهید!

رادیو زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ بمدت یکساعت روی موج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱۰۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۲۳۰ کیلو هرتز)، برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همان روز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 339

December 25 1990

نامه
مردم

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

بها: ۲۰ ریال